

مجلس بیست و یکم

نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲)

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.»^۱

در جلسه قبل به روش‌های پاسداری از دین توسط امام علی علیه السلام آشنا شدیم. در این جلسه به روش‌های دیگر پاسداری از دین توسط حضرت آشنا می‌شویم. این بحث را در محورهای زیر پی می‌گیریم.

ب) فعالیت‌های جهادی و مرجعیت سیاسی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام برای پاسداری از شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلاش‌های گوناگونی داشت که ما از آن به امور جهادی و سیاسی یاد می‌کنیم:

۱. فعالیت‌های رزمی امام علی علیه السلام

در دوره ده ساله‌ای که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظام اسلامی را در مدینه الرسول پایه‌گذاری کرد، دو دشمن

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۱.

قدرتمند در برابرش ایستادگی کردند و جنگ‌های گوناگونی را پدید آوردند؛ یکی از این دو، مشرکان قریش بود و دیگری یهودیان کینه‌توز مدینه و خیبر. در این نبردها امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پیروزی‌های قاطعی برای مسلمانان به ارمغان آورد. اینک به چند نمونه از این نبردها اشاره می‌شود:

- جنگ بدر

جنگ بدر اولین رویارویی نظامی مهم بین اسلام و مشرکان قریش بود که در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر اتفاق افتاد. در این نبرد، دشمن از نظر تعداد نفرات سه برابر، و از نظر امکانات هم بسیار برتر از سپاه اسلام بود.

در آغاز، سه تن از دلاوران قریش، به نام‌های عتبه (پدر هند، همسر ابوسفیان)، برادر بزرگ او شیبه، و ولید (فرزند عتبه) فریادکشان به میدان آمدند و هم‌اورد طلیدند. به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبیده بن حارث بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام روانه رزمگاه شدند. حمزه با شیبه، عبیده با عتبه، و علی عَلَيْهِ السَّلَام با ولید روبرو شدند. علی و حمزه هم‌اورد خود را به قتل رساندند، سپس به کمک عبیده شتافتند و عتبه را نیز به هلاکت رساندند.^۱

علی عَلَيْهِ السَّلَام بعدها در یکی از نامه‌های خود به معاویه با اشاره به این حادثه نوشت: «وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ؛^۲ شمشیری که آن را در یک جنگ بر جد تو (عتبه) و دایی تو (ولید) و برادرت (حنظله) فرود آوردم، اکنون نزد من است».

در این جنگ بیش از نیمی از کشته‌شدگان با ضربت شمشیر علی عَلَيْهِ السَّلَام از پای درآمدند. شیخ مفید، ۳۶ تن از کشته‌شدگان مشرکان در جنگ بدر را نام می‌برد و می‌نویسد: «راویان شیعه و سنی به اتفاق نوشته‌اند که این عده را علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام شخصاً کشته است؛ به جز کسانی که در مورد قاتل آنان اختلاف است و یا علی در کشتن آنان با دیگران شرکت داشت».^۳

- نبرد احد

قریشیان در پی جبران شکست جنگ بدر تصمیم گرفتند با نیروی بیش‌تر و مجهز‌تر به مدینه حمله کنند. در هفتم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد دو لشکر در برابر هم صف‌آرایی

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، نامه ۶۴.

۳. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۹.

کردند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از آغاز جنگ، پنجاه تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر روی تپه‌ای مستقر کرد تا از رخنه احتمالی دشمن از آن نقطه جلوگیری کنند و دستور داد به هیچ وجه نباید آن نقطه حساس را ترک کنند.

در جنگ‌های آن زمان، پرچم‌دار، نقش بسیار مهمی داشت و از این رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می‌سپردند. در این جنگ، قریش پرچم‌دارانی از قبیله بنی عبدالدار که به شجاعت معروف بودند، انتخاب کردند؛ ولی در آغاز جنگ، پرچم‌دارانشان یکی پس از دیگری به دست علی علیه السلام کشته شدند و سرنگونی پی‌درپی پرچم باعث ضعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پرچم‌داران سپاه شرک در جنگ احد نه نفر بودند که همه آنها به دست علی علیه السلام به هلاکت رسیدند».^۱

ابن اثیر می‌نویسد: «کسی که پرچم‌داران قریش را شکست داد، علی علیه السلام بود».^۲

علی علیه السلام در احتجاج‌های خود در شورای شش نفره که پس از مرگ عمر، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، بر این موضوع تکیه کرد و فرمود:

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که نه تن از پرچم‌داران بنی عبدالدار را [در جنگ احد] کشته باشد؟! سپس امام افزود: پس از کشته شدن این نه نفر، غلام آنان به نام صواب که هیکلی بس درشت داشت، به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده و چشمانش سرخ شده بود، می‌گفت: به انتقام اربابانم جز محمد را نمی‌کشم. شما با دیدن او جا خوردید و خود را کنار کشیدید؛ ولی من به جنگ او رفتم و ضربات متقابل بین من و او رد و بدل شد و من آن‌چنان ضربتی بر او وارد کردم که از کمر دو نیم شد. اعضای شورا همگی سخنان علی علیه السلام را تصدیق کردند.^۳

در آغاز نبرد، سپاه قریش هزیمت کرد و افراد تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر با دیدن این صحنه و به منظور جمع‌آوری غنایم، پست خود را ترک کردند.

در این هنگام خالد بن ولید و گروهی سواره‌نظام که در کمین آنان بودند، به آنان حمله کردند و پس از کشتنشان، از پشت جبهه به مسلمانان یورش بردند؛ هم‌زمان، یکی از زنان قریش به نام

۱. همان، ص ۴۷.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. شیخ صدوق، *الخصال*، ص ۵۶۰.

عمره بنت علقمه که برای تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند، پرچم آنان را بلند کرد. از این لحظه، وضع جنگ عوض شد؛ آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد، صفوف آنان از هم پاشید، ارتباط فرماندهی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از رزمندگان اسلام، از جمله حمزه بن عبدالمطلب به شهادت رسیدند.

با شایعه کشته شدن پیامبر ﷺ، روحیه بسیاری از مسلمانان متزلزل گردید و فرار کردند و تنها افراد انگشت شماری در کنار حضرت ماندند. امام علی علیه السلام در این زمان با رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر ﷺ شمشیر می زد و از پیشوای عظیم الشان اسلام در برابر یورش های مکرر مشرکان حراست می کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد: هنگامی که غالب یاران پیامبر ﷺ پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی آن حضرت بالا گرفت. دسته ای از قبیله بنی کنانه و گروهی از قبیله بنی عبدمناة که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می خورد، به سوی پیامبر ﷺ یورش بردند. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: حمله این ها را دفع کن. علی علیه السلام که پیاده می جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بود حمله کرد و آنان را متفرق ساخت. آنان چندبار مجدداً گرد هم جمع شدند و حمله کردند؛ باز هم علی علیه السلام حمله آنان را دفع کرد. در این حملات، علی علیه السلام چهار نفر از قهرمانان آنان و ده نفر دیگر را کشت. آن روز صدایی از آسمان شنیده شد که مکرر می گفت: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی». از پیامبر سؤال کردند که گوینده کیست؟ فرمود: جبرئیل است.^۱

- جنگ احزاب

آخرین جنگ مهم قریشیان با پیامبر ﷺ جنگ خندق (احزاب) بود. مشرکان قریش همه نیرویشان را جمع کردند و از دیگران هم کمک گرفتند و گفتند می رویم پیامبر و یارانش را قتل عام، و مدینه را غارت می کنیم و برمی گردیم و دیگر هیچ اثری از آنان نخواهد ماند. مسلمانان در برابر تهاجم وسیع دشمن به فکر چاره برآمدند و رهنمود سلمان فارسی را پذیرفتند که بهترین راه رویارویی با دشمن را در چنین وضعیتی، حفر خندق می دانست. در این جنگ عمرو بن عبدود، قهرمان نامی عرب که دلاورترین جنگجوی شبه جزیره به شمار

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

می‌رفت و او را با هزار مرد جنگی برابر می‌شمردند، با اسب از خندق عبور کرد و فریاد می‌کشید و مبارز می‌طلبید. هیچ‌کس جز علی علیه السلام به او پاسخ نداد.

حضرت با التماس فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن مبارزه خواست. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه‌ای بر سرش بست و در حقش دعا فرمود. حضرت علی علیه السلام به میدان رفت و با عمرو بن عبدود درگیر شد و در نهایت، با لطف پروردگار بر دشمن غالب گردید و بر سینه‌اش نشست تا او را به هلاکت برساند.

در این هنگام عمرو آب دهان به صورت علی علیه السلام انداخت و ناسزا گفت. علی علیه السلام برخاست و در میدان جنگ چند قدمی حرکت کرد. مسلمانان که از دور نظاره‌گر این صحنه بودند، تعجب کردند؛ اما حضرت پس از لحظاتی برگشت و دشمن را به هلاکت رساند. وقتی از سر این واقعه سؤال شد، فرمود: «قَدْ كَانَ شَتْمَ امِّي وَ تَقَلَّ فِي وَجْهِ فَخَشِيْتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحِطِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ؛^۱ او به مادرم جسارت کرد و به صورتم آب دهان انداخت. از این کار زشتش عصبانی شدم. ترسیدم اگر او را در این حال بکشم، به جهت تسکین دلم باشد. بدین جهت، او را رها کردم تا دلم آرام شود و خشمم فرو نشیند. سپس او را [از روی اخلاص و] برای رضای خدا کشتم».

مولوی گوید:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی^۲
با فداکاری حضرت علی علیه السلام مدینه از تعرض دشمن محفوظ ماند.

اگر حضرت علی علیه السلام در این نبرد شرکت نمی‌کرد یا کشته می‌شد، این نبرد نتیجه‌ای جز شکست مسلمانان، پیروزی شرک بر آیین توحید، و بسته شدن پرونده اسلام در پی نداشت.

بدین جهت بود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد فداکاری حضرت علی علیه السلام فرمود: «مُبَارَزَةٌ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۶۴.

عَلِيٍّ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِوَدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱ مبارزه علی در روز خندق با عمرو بن عبدود، از عبادت همه امتم تا روز قیامت برتر است».

- جنگ خیبر

در جنگ خیبر نیز امام علی علیه السلام فاتح نبرد بود و توانست مَرَحَب، قهرمان یهود را به خاک افکند و با قدرت الهی دروازه خیبر را از جا برکند و راه را برای ورود سربازان هموار سازد و آخرین کانون خطر را در هم بکوبد و مسلمانان را از شرشان آسوده سازد.

عبدالله بن عمر می گوید: «به علی علیه السلام سه فضیلت داده شد که اگر یکی از آن‌ها به من داده می شد، برایم از شتران سرخ مو^۲ بهتر بود:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دختر خویش را به ازدواج علی علیه السلام درآورد و از او فرزندان به وجود آمد؛

۲. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تمام درهایی که به مسجد باز می شد، بسته شد، جز در خانه علی علیه السلام؛

۳. در جنگ خیبر، حضرت پرچم اسلام را به دست علی علیه السلام داد».^۳

روزی معاویه به سعد وقاص گفت: چرا به علی ناسزا نمی گویی؟ او پاسخ داد: من هرگاه به یاد سه فضیلت علی می افتم، آرزو می کنم ای کاش یکی از آنها را می داشتم:

۱. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در مدینه جانشین خود قرار داد و خود به جنگ تبوک رفت و به علی علیه السلام گفت: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ آیا خشنود نیستی که تو برای من همان منصب را داری که هارون برای موسی داشت، جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد».

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله روز خیبر فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ؛ فردا پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و محبوب آن دو است؛ دائماً در یورش است و عاری از فرار؛ و تا وقتی که خدا فاتحش نساخته، باز نخواهد گشت».

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواست و پرچم را به او داد و خدا در پرتو جانبازی علی علیه السلام پیروزی بزرگی نصیب ما کرد.

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۳۲.

۲. شتر سرخ موی، از اموال بسیار باارزشی بود که داشتن آن‌ها برای مردم آن عصر مهم بود.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶.

مجلس بیست و یکم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲) ■ ۲۳۹

۳. روزی که قرار شد پیامبر صلی الله علیه و آله با سران نجران مباحله کند، دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفت و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی»^۱.

حضرت امیر علیه السلام همیشه برای جهاد در راه خدا پیشگام بود. هنگامی که دیگر شجاعان دچار تردید و اضطراب می شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام رو می آورد.

رشادت‌های جنگی حضرت چندین قرن در همه جا ورد زبان بود؛ تا آنجا که فرانسوی‌ها و رومی‌ها او را سمبل بی مانند پیروزی در جنگ می دانستند و شمایل او را در معابد و کلیساهای خود - در حالی که شمشیرش را حایل کرده و آستین‌ها را برای جنگ بالا زده و چهره قهرمانی بزرگ و تک‌سوار میدان جنگ به خود گرفته بود - ترسیم کرده بودند.

ترک‌ها و دیلمیان نیز عکس او را به عنوان سمبل پیروزی، بر روی شمشیرهای خود حکاکی کرده بودند تا آن پیروزی که همیشه در میدان‌های جنگ همراه او بود، نصیبشان شود.

رشادت‌های نظامی او در پاسداری از دین به قدری بود که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «مانایی و پیشرفت دین من، به دو چیز وابسته است: ثروت خدیجه و شمشیر علی بن ابی طالب!»^۲

زمانی که امر حکومت به دوش حضرت نهاده شد، سه جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین رخ داد که در این سه نبرد نیز جبهه دشمن با رشادت‌های حضرت امیر علیه السلام شکست خورد.

۲. مرجعیت سیاسی امام علی علیه السلام

اجرای احکام خداوند و پاسداری از دین، وظیفه اهل بیت علیهم السلام است. برای وصول به این هدف، تصدی حکومت لازم است. در این راستا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از دریافت، ابلاغ و تفسیر وحی، زمام امور مسلمانان را در مدینه به دست گرفت تا شریعت اسلام را اجرا کند.

بعد از آن حضرت، این نقش بر عهده امامان علیهم السلام قرار گرفت. گرچه با حوادثی که پیش آمد حکومت به اهل بیت علیهم السلام نرسید، آنان برای جلوگیری از انحراف سیاسی اسلام تلاش‌های لازم را مبذول داشتند.

از جمله حضرت فاطمه علیه السلام به همراه امام علی علیه السلام و دو فرزندش، حسنین علیهم السلام شبانه به خانه‌های

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. محمد مهدی حائری، شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

مهاجران و انصار می‌رفتند و آنان را به حمایت از امامت و ولایت امیر مؤمنان دعوت می‌کردند. ابن‌قتیبه دینوری می‌نویسد: «علی - کرم الله وجهه - فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مرکبی سوار می‌کرد و شبانه در خانه‌های مهاجران و انصار می‌گردانید و از آنان یاری می‌خواست. مهاجران و انصار می‌گفتند: ای دختر رسول خدا بیعت ما با ابوبکر تمام شد؛ اگر قبل از این‌که ابوبکر به این کار اقدام کند، [علی،] شوهر و پسرعم شما می‌آمد، ما با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. علی - کرم الله وجهه - فرمود: من مشغول غسل و تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ آیا پسندیده بود که من جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زمین می‌گذاشتم و می‌آمدم تا درباره حکومت به نزاع پردازم؟! ^۱

فاطمه علیها السلام فرمود: ابوالحسن به وظیفه خود چنان‌که سزاوار بود، عمل کرد.^۱ حضرت زهرا علیها السلام در بستر شهادت، برای زنان مهاجر و انصار که به عیادت آن حضرت آمده بودند، نارضایتی‌اش را از وضعیت سیاسی مسلمانان ابراز کرد و از این‌که مهاجران و انصار سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفتند، به شدت انتقاد فرمود.^۲ همچنین وصیت حضرت مبنی بر نارضایتی از شرکت و حضور مخالفان آن حضرت در مراسم تدفین خود پس از شهادت، در این راستا بود.^۳

امام علی علیه السلام نیز در راستای سیاست فاطمه علیها السلام قبر آن بانوی بزرگ اسلام را مخفی کرد؛ زیرا فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود قبر او مخفی باشد و او را شبانگاه دفن کنند. آن حضرت با این وصیت و مبارزه سیاسی به مردم فهماند که ستم بزرگی بر علی علیه السلام روا داشته‌اند؛ نیز به انسان‌های بعد از خود فهماند که حق امام متقیان ضایع شده و پیامدهای آن دامنگیر همگان خواهد شد.^۴

۳. فعالیت‌های سیاسی حضرت علی علیه السلام

حیات سیاسی امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دو مرحله تقسیم می‌شود: دوره سکوت و دوره زمامداری.

الف) دوره سکوت یا محرومیت از زمامداری

از زمان رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله در سال یازدهم هجری تا خلافت علی علیه السلام در سال ۳۵ هجری،

۱. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱ ص ۲۹-۳۰.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، فلک فی التاريخ، ص ۸۷.

۴. جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۵۰-۱۵۳.

دوران سکوت ۲۵ ساله امیر مؤمنان علی علیه السلام بود.

چرا در این مدت حضرت علی علیه السلام سیاست سکوت را اتخاذ فرمود؟
پیش از آن که به چرایی سکوت امام علیه السلام پرداخته شود، لازم است نگاه کوتاهی به اوضاع جامعه اسلامی در دوره پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشیم.

رشد سریع اسلام و گرایش قبایل عرب به این قدرت نوظهور در زمانی کوتاه، مجال آشنایی عمیق با مکتب اسلام و تعالیم آن را از قبیله‌های تازه مسلمان ربوده بود؛ تا آنجا که مدینه، پایتخت اسلام، در نگاه ایشان بیش از آن که جلوه‌گاه رسالت باشد، چشم‌انداز قدرت به شمار می‌رفت. از این رو به دلیل گرایش‌های سطحی‌شان به اسلام، هرگونه نزاع و اختلاف ناچیز داخلی می‌توانست زمینه ارتداد بسیاری از نومسلمانان را فراهم آورد.

در این میان، با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، انصار و شماری از مهاجران با نادیده انگاشتن دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام که در روز غدیر خم اعلان فرموده بود،^۱ در یک مواجهه پرخطر، سقیفه را عرصه رقابتی هراس‌انگیز قرار دادند و سرانجام با غافلگیری انصار، ابوبکر برنده گوی خلافت گردید.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بود و در حوزه اسلام هیچ‌کس از نظر فضیلت، تقوا، دانش، جهاد در راه خدا و سایر صفات عالی انسانی به مقام او نمی‌رسید. به دلیل همین شایستگی‌ها، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دستور خدا،^۲ آن حضرت را رهبر آینده مسلمانان معرفی کرده بود و انتظار می‌رفت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلافاصله زمام امور و رهبری مسلمانان را در دست گیرد؛ اما چنین نشد و مسیر رهبری منحرف گردید و علی علیه السلام از صحنه سیاست و مرکز تصمیم‌گیری اداره امور جامعه دور ماند.

امام علی علیه السلام در این وضعیت چه واکنشی می‌توانست داشته باشد؟

آن حضرت بر سر دوراهی سرنوشت‌سازی قرار گرفت: یا قیام می‌کرد و با کمک علاقه‌مندان خویش که حکومت جدید را مشروع نمی‌دانستند، به اسلحه متوسل می‌شد و حکومت را قبضه می‌کرد؛ و یا سکوت می‌کرد و تسلیم اوضاع می‌شد و در حد امکان به حل مشکلات مسلمانان و انجام دادن وظایف دینی خود می‌پرداخت.

۱. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». (حاکم

حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱)

۲. مانده، آیه ۶۷.

راه اول خردپسند نبود؛ چراکه اگر حضرت با توسل به قدرت نظامی درصدد تصاحب حکومت برمی آمد، بسیاری از عزیزان خود را که از جان و دل به امامت او معتقد بودند، از دست می داد. نیز گروه بسیاری از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به رهبری امام راضی نبودند، کشته می شدند.

این گروه هرچند در موضوع رهبری، در نقطه مقابل امام موضع گرفته بودند و به هر دلیلی راضی نبودند زمام امور در دست علی عَلِيٌّ قرار بگیرد، در امور دیگر اختلافی با آن حضرت نداشتند و ممکن بود با کشته شدن این عده، قدرت مسلمانان در مرکز به ضعف گراید.

حضور منافقان در میان مسلمانان که اظهار اسلام می کردند، ولی همیشه منتظر بودند که در یک فرصت مناسب به اسلام ضربه بزنند، یکی از عوامل اصلی خودداری حضرت علی عَلِيٌّ از اعتراض مسلحانه بود. به همین دلیل بود که آن حضرت در مقابل درخواست ابوسفیان برای قیام و مبارزه با دولت ابوبکر، واکنش نشان داد و فرمود که این پیشنهاد شیطانی است و آن را به قصد ایجاد تفرقه و ضربه زدن به جبهه مسلمانان مطرح کرده ای.^۱

علاوه بر این، بسیاری از گروه‌ها و قبایلی که در سال‌های آخر عمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمان شده بودند، ولی هنوز نور ایمان در دل آنان نفوذ نکرده بود، هنگامی که خبر درگذشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتشر شد، پرچم ارتداد و بازگشت به بت پرستی را برافراشتند و با حکومت اسلامی در مدینه مخالفت کردند و با گردآوری نیروی نظامی، مدینه را به شدت تهدید می کردند.

نیز مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند مسیلمه کذاب، طلحه و سجاح در صحنه ظاهر شدند و هرکدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند.

خطر حمله احتمالی رومیان نیز مایه نگرانی دیگری برای جبهه مسلمانان بود؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان درگیر شده بودند و رومیان، مسلمانان را خطری جدی تلقی می کردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. اگر علی عَلِيٌّ دست به قیام مسلحانه می زد، با تضعیف جبهه داخلی مسلمانان، بهترین فرصت به دست رومی‌ها می افتاد که از این ضعف استفاده کنند.

بر این اساس، امام علی عَلِيٌّ به این نتیجه رسید که اگر اصرار به کسب حکومت کند، وضعیتی پیش می آید که زحمات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خون‌های پاک که برای آبیاری نهال اسلام ریخته شده است، به هدر می رود و از این رو راه دوم را برگزید.

۱. سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۹۴.

برای رهبران الهی، تصدی مرجعیت سیاسی هدف نیست؛ بلکه هدفی بالاتر از آن دارند. وجود رهبری برای این است که به هدف تحقق بیخشد، لذا اگر روزی رهبر بر سر دوراهی قرار گرفت و ناگزیر شد که از میان مقام و هدف، یکی را برگزیند، باید از مقام دست بردارد و هدف را مقدم بشمارد.

با در نظر گرفتن نکات مذکور، به خوبی روشن می‌شود که چرا امام علیه السلام بعد از مطالبه مکرر حق خود و اعتراض شدید بر ابوبکر، صبر را بر قیام ترجیح داد و با صبر و دوراندیشی، جامعه اسلامی را از خطرهای بزرگ نجات داد. اگر آن حضرت به اتحاد مسلمانان علاقه نداشت و از عواقب وخیم اختلاف نمی‌ترسید، هرگز اجازه نمی‌داد رهبری مسلمانان از دست اوصیای پیامبر خارج شود و به دست دیگران افتد.^۱

امام علیه السلام در خطبه شششنبه از این دوراهی دشوار و انتخاب راه دوم چنین یاد می‌کند:

«... فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَنْشِبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛^۲ من ردای خلافت را رها کردم و دامن خود را از آن دریپچیدم [و کنار رفتم]، در حالی که در این اندیشه بودم که آیا دست تنها [و بدون یاور] به پا خیزم [و حق خود و مردم را بگیرم] و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده و جوانان را پیر می‌کند و مردان باایمان را در واپسین دم زندگی به رنج وامی‌دارد. [عاقبت] دیدم بردباری، به عقل نزدیک‌تر است. لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می‌ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد».

امام علیه السلام در موارد دیگر نیز به صبر خود در برابر انحراف سیاسی به منظور حفظ اساس اسلام، اشاره کرده است؛ از جمله در آغاز خلافت عثمان، به دیگر اعضای شورارو کرد و فرمود:

«خوب می‌دانید که من از همه کس به خلافت شایسته‌ترم. به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمانان روبراه باشد و به غیر از من به دیگری ستم نشود، هم‌چنان مدارا خواهم کرد».^۳

۱. سبحانی، جعفر، *فروع ولایت*، ص ۱۵۱ - ۱۷۳؛ پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، ص ۶۳ - ۷۱.

۲. *نهج البلاغه*، ص ۳۷، خطبه ۳.

۳. همان، ص ۱۶۲، خطبه ۷۳.

نیز فرمود: «هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی، خود را بر ما مقدم شمرد و ما را که به رهبری امت از همه شایسته‌تر بودیم، از حق خود بازداشت؛ ولی من دیدم که بردباری، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکی مملو از شیر بود که کف کرده باشد و کوچک‌ترین سستی و غفلت، آن را فاسد می‌ساخت و کوچک‌ترین فرد، آن را وارونه می‌کرد».^۱

بدین ترتیب، علی علیه السلام به منظور حفظ کیان اسلام، در مقابل غضب خلافت، سکوت را برگزید.

سکوت از نوع خیراندیشی و مسئولیت‌پذیری

سکوت حضرت امیر علیه السلام هرگز به معنای قهر سیاسی که در قبال سرنوشت امت اسلامی بی‌مسئولیت باشد، نبود؛ یعنی امیر مؤمنان علیه السلام در این دوره هیچ‌گاه خود را از نظارت بر جامعه و دخالت در اصلاح امور آن جدا نپنداشت.

حضرت در این باره می‌فرماید: «...چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم در اطراف ابوبکر بود که با او بیعت کنند. [وقتی که چنین وضعی پیش آمد] دست نگه داشتم تا این‌که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند. [در اینجا بود که] ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبتش برای من از محروم شدنم از حکومت، بزرگ‌تر بود...».^۲

اعتراض حضرت در برابر سقیفه نیز در این راستا بود. امام و حتی بعضی از یاران او به صورت‌های مختلف به موضوع سقیفه اعتراض کردند. اجتماع در خانه حضرت علی علیه السلام و سر باز زدن از بیعت اولیه با ابوبکر، نشانه همین اعتراض بود. در تاریخ آمده است که علی علیه السلام تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، بیعت نکرد.^۳

آن حضرت شب‌ها فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام را به خانه‌های اصحاب می‌برد تا مسیر سیاسی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ترسیم کرده بود، به آنان یادآوری کند. بسیاری از آنان می‌گفتند: «اگر پیش از این تذکر داده بودی، ما با دیگری بیعت نمی‌کردیم».^۴

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۰۳۹.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸.

۴. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹.

مجلس بیست و یکم: نقش امام علی علیه السلام در پاسداری از دین (۲) ■ ۲۴۵

پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نیز امیر مؤمنان، علی علیه السلام برای حفظ مصالح اسلامی، مجبور شد در ظاهر با خلیفه بیعت کند و حکومت را به رسمیت بشناسد.^۱ اگر آن حضرت این کار را نمی‌کرد، در بین جامعه مسلمانان خون‌ریزی می‌شد. همچنین در روزگار خلیفه سوم، عثمان، چون علی علیه السلام دید خلیفه در اجرای حد شرعی بر ولید بن عقبه ممانعت می‌کند، خود بر تازیانه زدن به ولید اقدام کرد.^۲

(ب) دوره زمامداری

امام علی علیه السلام در دوره سکوت، برای این که مرجعیت سیاسی به همان رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردد، تلاشی صبورانه داشت. انحراف سیاسی در بین مسلمانان، از روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. مبارزه با انحراف‌ها و وظیفه همه مسلمانان است، اما مسئولیت جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله از همه سنگین‌تر است. او وظیفه دارد در درجه اول، اساس اسلام را حفظ کند.

علی علیه السلام در مرحله اول کوشید با بحث و استدلال از این انحراف جلوگیری کند. در این راستا در شورای منتخب عمر شرکت کرد و با این که می‌دانست خلیفه نمی‌شود و به نزدیکانش هم این مطلب را اظهار کرده بود، در شورای مذکور وارد شد تا بین مسلمانان، داوطلب خلافت شود. کمترین فایده این کار این بود که در بین مردم مانند دیگر اعضا برای احراز مقام خلافت مطرح گردید. اگر آن حضرت در شورا وارد نمی‌شد و از خودش دفاع نمی‌کرد، شاید بعد از عثمان، مردم با شور و اشتیاق با او بیعت نمی‌کردند.

سرانجام بعد از ۲۵ سال، مردم جمع شدند و با حضرت بیعت کردند و مرجعیت سیاسی امت محمدی به امام علی علیه السلام رسید. او توانست با اقداماتی، مسیر درست حرکت‌های سیاسی را برای مسلمانان ترسیم کند.

علی علیه السلام حکومت اسلامی را نه تنها با بیانش، بلکه با پنج سال حکومتش عملاً تعریف کرد. اگر سیره سیاسی علی علیه السلام نبود، ما از کجا می‌دانستیم که اسلام برای حکومت نیز طرحی دارد؟ با وجود حکومت آن حضرت است که امروز می‌توانیم بگوییم اسلام نظام حکومتی خاص و مبانی و اصولی دارد که باید اجرا شود. در غیر این صورت، اسلام دینی شناور و تابع سلیقه‌ها و

۱. همان، ص ۳۳.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۵.

قرائت‌های مختلف می‌شد؛ قرائتی از خلیفه اول، قرائت دیگر از خلیفه دوم، قرائت سومی از عثمان و قرائتی هم از علی علیه السلام.
حضرت امیر علیه السلام هنگامی که مسئولیت خلافت را می‌پذیرفت، فرمود: من این مسئولیت را به این شرط قبول می‌کنم که همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنم.